

تبیین جامعه‌شناختی علل پیوستن طبقات اجتماعی به شورش بابک خرم‌دین برضد

عباسیان (با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر)^۱

محمد آذغ^۲

دکتری رشته تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

فریدون الهیاری

استاد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

علی اکبر کجیاف

استاد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

جنبش‌های اجتماعی از مباحث اساسی در نظریه‌های انقلاب‌باند که به واسطه همین اهمیت، نظریه‌های مختلف کوشیده‌اند آن‌ها را توضیح دهند. یکی از مهم‌ترین این نظریه‌ها، نظریه محرومیت نسبی است. قیام سیاه‌جامگان به دنبال جلب حمایت گروه‌های فرودست و با تمسک به آن در برخی شعارهای خود، سطح انتظارات ارزشی طبقات اجتماعی را بالا برد. این درحالی بود که با برآمدن عباسیان، سطح توانایی ارزشی مردم تغییر چندانی پیدا نکرد و دچار سرخوردگی و محرومیت نسبی شدند. این وضع منجر به شورش‌هایی برضد خلافت عباسیان شد که شورش بابک خرم‌دین بادوام‌ترین آن‌ها بوده‌است. مسئله این مقاله تبیین شکل‌گیری و دوام این شورش است. مقاله حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از روش تحلیل تاریخی و جامعه‌شناسی در پرتو نظریه محرومیت نسبی، به بررسی شکل‌گیری و علل این جنبش بپردازد. دستاورد مقاله نشان می‌دهد خلفا و کارگزاران بنی‌عباس از طریق به‌چالش کشیدن ارزش‌های اقتصادی، دینی و مشارکتی موجب محرومیت نسبی شدند که منجر به افزایش میزان مشارکت طبقات اجتماعی و افزایش حجم جنبش بابک خرم‌دین شد.

کلیدواژه‌ها: ایران قرون نخستین اسلامی، بابک خرم‌دین، خلافت عباسی، طبقات اجتماعی، محرومیت نسبی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۴

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): azaghmohammad@yahoo.com

مقدمه

طبقه‌بندی یا تعیین خاستگاه اجتماعی یکی از متداول‌ترین شیوه‌های مطالعات جامعه-شناختی است. طبقه اجتماعی نوعی قشربندی است که در آن قشرها به وسیله مقررات قانونی یا مذهبی ایجاد نمی‌شوند و عضویت بر مبنای موقعیت موروثی نیست. هم‌چنین طبقه اجتماعی گروه‌بندی وسیعی از افراد است که دارای منابع اقتصادی مشترکی اند.^۳ در قرون دوم و سوم ه ایرانیان، بالاخص خراسانیان به طبقات مختلفی تقسیم شده بودند. یکی از خواسته‌های مهم طبقات اجتماعی، مثل کشاورزان و پیشه‌وران این بود که در خلافت عباسیان، مظالم و بیدادگری‌های عهد بنی‌امیه تکرار نشود و از میزان مالیات‌ها، خراج‌ها و بیگاری‌ها کاسته شود. با توجه به شواهد و مدارکی که در ادامه پژوهش خواهد آمد می‌توان گفت در خلافت عباسیان نیز ظلم و ستم بر طبقات اجتماعی به‌خصوص مالیات‌هایی که باعث فشار اقتصادی می‌شد، وجود داشته‌است. بنابراین عدم بهبود توانایی طبقات متناسب با افزایش سطح انتظاراتشان، یکی از دلایل مهم نارضایی طبقات از خلافت بنی‌عباس در این دوران بود. محور اصلی این مقاله بر یافته‌هایی استوار است که از پاسخ به پرسش‌های زیر به دست آمده‌است: ۱. چه ترکیبی از معرف‌های محرومیت نسبی موجب تکوین خشونت سیاسی در جنبش بابک خرم‌دین شده‌اند؟ ۲. کدام الگوی محرومیت نسبی در مورد نارضایی طبقات اجتماعی در جنبش بابک خرم‌دین بیشتر قابل صدق است؟ در این جا فرض اول این است که به‌چالش کشیده‌شدن معرف‌هایی چون ارزش‌های اقتصادی، ارزش‌های دینی و ارزش‌های مشارکتی زمینه محرومیت نسبی طبقات اجتماعی را در جنبش بابک خرم‌دین فراهم نمود. فرض دوم هم این است که الگوی محرومیت نسبی ناشی از بلندپروازی در ایجاد نارضایی طبقات اجتماعی از بنی‌عباس و پیوستن آن‌ها به جنبش بابک خرم‌دین نقش بارزی ایفا نمود.

درباره پیشینه پژوهش باید گفت که در زمینه بررسی علل نارضایی طبقات اجتماعی

در دوره بنی‌عباس و به‌خصوص در جنبش بابک خرم‌دین، با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی، مقاله یا کتاب مستقلی تاکنون به رشته تحریر درنیامده‌است و مقالات پیشین بیشتر با رویکرد تاریخی، علل نارضایی طبقاتی در جنبش بابک خرم‌دین را بررسی نموده‌اند. کتاب پاتریشیا کرون با عنوان پیامبران بومی ایران در سده‌های آغازین اسلام از ابتدا تا انتهای زندگی بابک را بیشتر با دیدی تاریخی - تحلیلی بررسی کرده‌است. حسین پوراحمدی و کیوان کریمی الوار که در مقاله «بررسی تطبیقی جامعه‌شناسی دین کارل مارکس و ماکس وبر با تأکید بر جنبش بابک خرم‌دین» درصدد بررسی ابعاد مذهبی جنبش بابک خرم‌دین بر اساس جامعه‌شناسی دین کارل مارکس و ماکس وبر برآمدند، ضمن برشمردن خاستگاه‌ها، مؤلفه‌ها و تفاوت‌های عقاید مارکس و وبر در این زمینه، کوشیدند به این پرسش پاسخ دهند که تا چه میزان می‌توان نقش مذهب را در این جنبش، بر اساس نگاه‌های مذکور سنجید. مقاله عمر فروخ با عنوان «ماهیت جنبش‌های ایرانیان در دوره نخستین خلافت عباسیان» که توسط خانم افسانه منفرد ترجمه شده، به نقش قتل ابومسلم در شروع جنبش‌ها و بررسی روند کلی این جنبش‌ها پرداخته‌اند. کتاب برآمدن عباسیان: ایدئولوژی مذهبی و اقتدار سیاسی، نوشته نادر نادری اثر مهم دیگری است که نویسنده‌اش دوران خلافت عباسی (به‌ویژه از برآمدن تا قرن نخست حکومت عباسیان) را به‌صورت یک مقطع تاریخی نمونه از یک حکومت اسلامی، بررسی جامعه‌شناسانه کرده‌است. روش او عمدتاً تحلیلی - جامعه‌شناختی است نه توضیح تاریخی رویدادها. درواقع نویسنده تلاش کرده دوره تاریخی مورد نظر را براساس دو الگوی اصلی و مطرح جامعه‌شناختی درباره نظام اجتماعی اقتصادی جوامع شرقی، یعنی الگوی «تسلط پدرسالارانه» یا «استبداد شرقی» ماکس وبر و الگوی «شیوه تولید آسیایی» مارکس و انگلس بازخوانی کند و ضمن نشان دادن کاستی‌های دو نظریه اجتماعی یادشده، تحلیلی جامعه‌شناختی از ساختار دولت، اقتصاد و جامعه اسلامی در قرون میانه به‌دست دهد. یکی از کتاب‌های مهم دیگر در زمینه این قیام‌ها، کتاب جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری اثر غلامحسین

صدیقی است که بیشتر به ماهیت دینی جنبش‌های قرون دوم و سوم هجری پرداخته‌است. از میان پایان‌نامه‌ها می‌توان به پایان‌نامه محمدنبی غضنفری، با راهنمایی محمدعلی چلونگر در سال ۱۳۹۳ در دانشگاه اصفهان، با عنوان «ماهیت دینی و ترکیب اجتماعی جنبش‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی» اشاره نمود که بیش‌تر به ماهیت دینی این جنبش‌ها، با تأکید بر نقش زردشتیان پرداخته‌است. اما می‌توان گفت به‌رغم اطلاعات تاریخی و گاهی جسته‌گریخته، در زمینه نارضایی طبقات در دوره عباسی و پیوستن آن‌ها به رهبرانی چون بابک خرم‌دین، تحقیق مستقلی وجود ندارد که علل نارضایی طبقات اجتماعی در جنبش بابک خرم‌دین را بر پایه نظریه محرومیت نسبی بررسی نموده باشد.^۴ مقاله حاضر کاری است در جهت رفع خلأ و نقص مزبور.

نظریه محرومیت نسبی

این نظریه در ذیل نظریه‌های روان‌شناسانه انقلاب قرار دارد که در دهه ۱۹۶۰ در پی اغتشاشات شهری در ایالات متحده آمریکا مطرح گردید. در واقع می‌توان گفت یکی از اولین و مهم‌ترین رویکردهای عام نظری برای تبیین خشونت سیاسی، نظریه محرومیت نسبی است. از نمونه بارز آثار جامعه‌شناسی در این زمینه می‌توان به کتاب چرا انسان‌ها

۴. برای وجود رابطه تنگاتنگ بین تاریخ و نظریه اجتماعی دلایل آشکاری وجود دارد. تغییرات اجتماعی سریع عملاً خود را بر توجه جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان تحمیل کرد. جمعیت‌شناسانی که انفجار جمعیت را مطالعه می‌کردند و اقتصاددانان و جامعه‌شناسانی که در مورد اقتصاد و صنعت مطالعه می‌کردند دریافتند که تغییر را در طول زمان مطالعه می‌کنند (تاریخ). در ضمن از جانب مورخان سراسر جهان تغییر علاقه چشم‌گیری از تاریخ سیاسی سنتی (نقل اعمال و سیاست‌های حاکمان) به تاریخ اجتماعی وجود داشته‌است. فرانسیس بیکن به‌طور یکسان از شبه-تجربه‌گرایان، که داده‌های ساده را جمع می‌کنند و از نظریه‌پردازان محض، عنکبوت‌هایی که تارهایشان از درون خودشان سرچشمه می‌گیرد، انتقادات نیش‌داری کرده‌است (برگ، ۲۴-۲۶). برای مطالعه بیش‌تر در مورد ارتباط تاریخ و جامعه‌شناسی و مزایا و معایب این کار به کتاب تاریخ و نظریه اجتماعی پیترو برگ مراجعه شود.

شورش می‌کنند، اثر تد رابرت گر^۶ اشاره نمود. محرومیت نسبی از دیدگاه تد رابرت گر به‌عنوان برداشت قیام‌کنندگان از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی آن‌ها تعریف می‌شود. انتظارات شرایط مادی و خواسته‌های معنوی‌اند که مردم خود را مستحق آن‌ها می‌دانند و توانایی‌ها شرایط مادی و معنوی هستند که مردم عملاً قادر به کسب و حفظ آن‌ها هستند و عمدتاً باید در محیط اجتماعی و فیزیکی سراغ آن‌ها را گرفت.^۶

در این نظریه یکی از عوامل مهم ایجاد جنبش، فرضیه اساسی سرخوردگی - پرخاشگری است، بدین معنا که هرچه سرخوردگی بیشتر باشد، کمیت پرخاشگری برضد منبع سرخوردگی نیز بیشتر خواهد بود.^۷ برای تبیین این‌که چرا جنبش‌ها در حجم و میزان خشونت سیاسی متفاوت با یکدیگرند، توجه و تأکید نظریه محرومیت نسبی روی شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی‌ای است که می‌تواند فرض شود پدیدآورنده اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی طبقات اجتماعی‌اند.

فرض اساسی نظریه محرومیت نسبی این است که برخی از شکل‌های ناکامی و نارضایی که توسط انواع عدم تعادل‌های ساختاری و کارکردی (عملکردی) در جامعه ایجاد می‌شوند، خود را به‌صورت خشونت سیاسی یا کنش‌های جمعی اعتراضی بروز می‌دهند. در این سنت نظری، تغییر اجتماعی به‌خصوص تغییر شتابان، اختلال‌آفرین و بی‌ثبات‌کننده تلقی می‌شود و از طریق مکانیسم‌های روان‌شناسی اجتماعی معینی که «محرومیت نسبی» یا «ناکامی و سرخوردگی» نامیده می‌شود، موجب جنبش‌های اعتراضی و حوادث بی‌ثبات‌کننده می‌گردد. درحقیقت رفتارهای سیاسی خشونت‌آمیز مردم نتیجه نارضایی و نارضایی، محصول ناکامی یا محرومیت نسبی آنان است که به معنی وجود شکاف و اختلاف میان آنچه آن‌ها می‌خواهند (انتظارات ارزشی) و آنچه فکر می‌کنند می‌توانند به‌دست آورند

5. Ted Robert Gurr

۶. گر، ۴۷.

۷. همو، ۲۵-۲۶.

(توانایی‌های ارزشی) است. پس در نظریه محرومیت نسبی هرگونه تغییر اجتماعی که موجب ظهور و نضج انتظارات برای زندگی بهتر نزد مردم شود، بدون این‌که وسایل لازم برای تأمین این انتظارات فراهم گردد، می‌تواند به کنش جمعی اعتراضی و خشونت سیاسی منجر شود.^۸

می‌توان شرایط جامعه‌ای را که در آن، انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی در تعادل تقریبی قرار دارند عادی قلمداد کرد. یک مورد از الگوهای عدم تعادل برای جنبش بابک خرمین، بیشتر قابل صدق است. محرومیت ناشی از بلندپروازی یا محرومیت آرزویی که در آن توانایی‌ها نسبتاً ایستا باقی می‌مانند و انتظارات افزایش می‌یابند و تشدید می‌شوند.^۹ برای نشان دادن میزان سرخوردگی، در مطالعه حاضر تأثیر تغییر در ارزش‌های اقتصادی، ارزش‌های دینی و انسجام عقیدتی، ارزش‌های مشارکتی و قدرت توسط بنی‌عباس بررسی گردید تا اثر آن‌ها بر حجم این جنبش مشخص شود. برای بررسی حجم این جنبش از سه متغیر وابسته دامنه جنبش، شدت جنبش و دوام جنبش استفاده شده‌است. دامنه جنبش بیانگر میزان و گستره مشارکت طبقات اجتماعی در جنبش، شدت نشان‌دهنده میزان ویرانگری جنبش و دوام، مدت‌زمانی است که جنبش دوام می‌آورد. درنهایت تأثیر حجم جنبش بر فرایند مهار نیروی اجبار دو طرف و سرانجام جنبش مبرهن گردید.

جغرافیای قیام

جنبش بابک در حوزه جغرافیایی آذربایجان و نواحی کوهستانی زاگرس شکل گرفت. مورخان شروع این قیام را از آذربایجان می‌دانند.^{۱۰} به روایت ابن‌ندیم پدر بابک از مردم مدائن و در کار روغن‌فروشی بود، سپس به مرز آذربایجان آمد و در منطقه‌ای از بلوک میمد

۸. گر، ۴۷-۵۰.

۹. همو، ۶۸-۷۲.

۱۰. سمعانی، ۷/۲؛ نظام‌الملک، ۳۱۳.

اقامت نمود.^{۱۱} بابک نزد شبل بن منقی ازدی در منطقه سراه که در دهانه نهاوند قرار داشت، به کار تیمار چهارپایانش مشغول بود. سپس به تبریز رفت و دو سال در خدمت محمد بن رواد ازدی بود. آن‌گاه به نزد مادرش برگشت و تا هجده‌سالگی با او زندگی می‌کرد.^{۱۲} ابن‌ندیم در این قسمت تأکید بر نفی تربیت صحیح خانوادگی و اجتماعی دارد و با رد توانمندی و صلاحیت ملک‌داری بابک، وی را فردی نوکر و رعیت معرفی می‌کند که به هیچ‌وجه توان و صلاحیت حاکمیت و دهقان‌بودن را ندارد. ابن‌ندیم می‌گوید بابک پس از بازگشت نزد مادرش هم روزگار خوبی نداشت و غرق در فقر و تباهی و مسکنت بود و حتی نمی‌توانست فارسی را خوب صحبت کند و زیرکی و شهامتش نیز گرهی از کار او نمی‌گشود.^{۱۳} گویا طرفداران وی محل ظهور اولیه او را کوه «باز» می‌دانستند، زیرا این کوه نزد آن‌ها محل مقدسی بود و ظهورگاه مهدی نامیده می‌شد. باز که گاهی «بذ»^{۱۴} هم نوشته شده در شمال اردبیل واقع بود. بابک آن‌جا را مرکز خود قرار داد.^{۱۵} نظام‌الملک حوزه جغرافیایی پارس، گرگان، ایالت جبال، سپاهان، همدان و آذربایجان را با این جنبش در ارتباط می‌داند.^{۱۶} ابن‌اثیر نیز از پیوستن مردم ایالت جبال و همدان، اصفهان، ماسبدان و بلاد دیگر به جنبش بابک خبر می‌دهد.^{۱۷} گردیزی نیز مردم سپاهان و همدان و ماسبدان را در ارتباط با جنبش بابک می‌داند.^{۱۸} بنابراین، حوزه جغرافیایی مناطق کوهستانی آذربایجان و زاگرس را می‌توان جولانگاه اصلی جنبش بابک خرم‌دین دانست.

۱۱. ابن‌ندیم، ۶۱۱.

۱۲. همو، ۶۱۲.

۱۳. همو، ۶۱۳.

۱۴. بَدُّ: کوره‌ای بین آذربایجان و اران که محل بابک خرمی در ایام معتصم بود (حموی، ۳۶۱/۱).

۱۵. حموی، ۳۶۱/۱.

۱۶. نظام‌الملک، ۳۱۲-۳۱۳.

۱۷. ابن‌اثیر، ۷۳/۱۷.

۱۸. گردیزی، ۱۷۵.

یکی از نقاط ضعف این قیام آن بود که بابک با چند تن از فئودال‌های بزرگ ارمنستان، آلبانیا و ایران که می‌خواستند از قید چیرگی عرب‌ها رهایی یابند، پیمان اتحاد بست. البته این اتحاد توان جنگی بابک را نیرو بخشید، اما فئودال‌هایی که با بابک متحد شده بودند به او خیانت کرده، پس از آن که زمین‌های تازه‌ای را از خلیفه گرفتند با او از سازش درآمدند.^{۱۹} در نهایت بابک همین‌که دید لشکریان از هر سو او را دربر گرفته‌اند و همه راه‌ها را بر او بسته‌اند و یارانش کشته و سست شده‌اند، آهنگ ارمنستان کرد و از رود ارس گذشت و قصد آسیای صغیر کرد. چون بابک از رود ارس گذشت، سهل بن سنباد فرمان‌دار آن ناحیه برای دستگیری بابک به سوی او حرکت کرد. افشین، فرمانده عباسی، به فرمان‌داران آن نواحی دستور داده بود همه راه‌ها را بر بابک بگیرند. سهل او را دستگیر کرد و نزد افشین فرستاد.^{۲۰}

عوامل پیدایش محرومیت نسبی

در نظریه محرومیت نسبی متغیرها و عوامل مختلفی زمینه‌ها و شرایط افزایش انتظارات یا کاهش توانایی‌ها و در نتیجه پیدایش احساس محرومیت نسبی ناشی از بلندپروازی و بی‌عدالتی را پدید می‌آورند. در این پژوهش به سه مورد از مهم‌ترین این عوامل یعنی ارزش‌های اقتصادی، ارزش‌های دینی و عدم انسجام عقیدتی و ارزش‌های مشارکتی و قدرت پرداخته می‌شود.

ارزش‌های اقتصادی: یکی از ملاحظات مهم مردم ارزش‌های اقتصادی‌اند؛ ارزش‌های اقتصادی شامل بیم و امید نسبت به سطح زندگی، ثبات اقتصادی، مالکیت خانه و زمین و... می‌شوند. در این زمینه شعارهای داعیان عباسی با توجه به نیازها و خواسته‌های هر دسته و گروهی قابل انعطاف بود. این داعیان در شعارهای خویش با طرح ستمگری و

۱۹. گراتوسکی، ۱۹۲.

۲۰. خلیفه بن خیاط، ۳۱۶؛ دینوری، ۴۴۷؛ ابن الجوزی، ۱۱/۷۴-۷۷؛ ابن العماد، ۳/۱۰۰-۱۰۲.

روش ناپسند بنی‌امیه، مردم را برضد آنها تحریک می‌کردند.^{۲۱} کتب تاریخی سرشار از شواهد پیوستن طبقات اجتماعی به این شعارهای بنی‌عباس است که به دنبال جلب حمایت گروه‌های فرودست معیشتی بوده‌اند و در برخی شعارها بدان تمسک می‌کرده‌اند. اقصای روستایی، چه مسلمان چه غیرمسلمان، بیشترین حامیان نهضت عباسی را شامل می‌شدند تا جایی که پس از علنی شدن دعوت ابومسلم در خراسان، مردم نزدیک به شصت دهکده به وی پیوستند.^{۲۲} داعیان اولیه عباسی تبلیغات خود را نخست در روستاها شروع کرده بودند.^{۲۳} حتی بنا بر نوشته دنیل آنها با توزیع خوراک مردم را به طرف خویش جلب نمودند که این خود دلیلی بر کوشش عباسیان جهت جذب طبقات فرودست جامعه است.^{۲۴}

سیاه‌جامگان برای جلب گروه‌های فرادست هم اقداماتی می‌کردند؛ از جمله زمانی که بر شمار پیروان به‌آفرید افزوده شد، رؤسا و مؤبدان زردشتی خشمگین شدند و درصدد چاره برآمدند و چون ابومسلم به خراسان آمد شکایت نزد وی بردند. سرانجام در نتیجه شکایت موبدان و هیربدان زردشتی که دعوی به‌آفرید را نوعی تصرف در دین زردشتی و باعث فساد دین خود می‌پنداشتند و گفتند به‌آفرید در دین اسلام و کیش زردشت هر دو تباهی آورده است، ابومسلم توسط عبدالرحمن بن شعبه^{۲۵} او را در کوهستان بادغیس دستگیر و با جمعی از پیروانش کشت.^{۲۶} این برخورد با به‌آفرید را می‌توان نوعی حمایت عباسیان از طبقات فرادست مثل موبدان و هیربدان زردشتی و تلاش جهت جذب آنها دانست. علاوه بر این، عباسیان جهت جذب گروه‌های عرب و طبقات فرادست اقدامات دیگری نیز انجام دادند. بخش قابل توجهی از دهقانان و حکام محلی و قشرهای نسبتاً فرادست و متمکن جامعه

۲۱. دینوری، ۳۷۶.

۲۲. طبری، ۴۵۱۷/۱۰.

۲۳. اخبار الدولة العباسی، ۲۱۳.

۲۴. دنیل، ۳۱.

۲۵. بیرونی نامش را عبدالله بن شعبه دانسته است (بیرونی، ۲۵۷).

۲۶. بیرونی، ۲۵۷؛ گردیزی، ۲۶۷.

ایرانی نیز که به‌رغم سازش با امویان برای حفظ موقعیت خود، روی هم‌رفته زیر فشار حکومت اموی و عمال آن قرار داشتند و با وجود خدمتشان، با آن‌ها نیز به دیده موالی و شهروندان درجه دوم نگریسته می‌شد، به دعوت عباسی جواب مثبت دادند.^{۲۷} بسیاری از این دهقانان همانند بُکیر بن ماهان اموال بسیاری را در راه دعوت عباسی خرج نمودند،^{۲۸} اما برخی از این فرادستان نیز به جنبش‌های ضد عباسی این دوره پیوستند که محتملاً عباسیان نتوانسته بودند خواسته‌های آن‌ها را برآورده کنند و زمینه نارضایتی آنان را فراهم نمودند. چنان‌که منابع در جنبش سنباد از همکاری بسیاری از دهقانان با وی خبر می‌دهند.^{۲۹} همکاری ابوعبیده حاکم ری با سنباد و عدم اطاعت وی از بنی‌عباس^{۳۰} نیز شاهد دیگر بر شدت نارضایتی برخی والیان و مردم از بنی‌عباس است. هم‌چنین عده‌ای از طبقه دهقانان از شرکت‌کنندگان در جنبش مقنع بودند و او را یاری دادند. به روایت مورخان برخی از این دهقانان حتی دختران خود را به‌زنی به مقنع می‌دادند.^{۳۱} این گروه از دهقانان که در دوره بنی‌عباس به خواسته‌ها و آرزوهای خود نرسیدند در زیر پرچم المقنع در پی دست‌یابی به آمال خود بوده‌اند. از میان طبقات حکام، بخارخدا بنیات بن طغشاده به مقنع یاری رساند.^{۳۲} هم‌چنین موالی و وابستگان نیز به دنبال جلب حمایت گروه‌های فرودست به ابومسلم پیوستند.^{۳۳}

در این جا با توجه به نظریه محرومیت نسبی، اصل «نزدیکی به هدف» مطرح می‌شود. هرچه ارگان‌نیمی به هدفی نزدیک‌تر باشد، تمایل به دسترسی به آن هدف در وی شدیدتر

۲۷. ابن طقطقی، ۱۹۳؛ نرشخی، ۸۴.

۲۸. دینوری، ۳۷۶.

۲۹. گران‌توسکی، ۱۹۰.

۳۰. تتوی و قزوینی، ۱۲۸۲/۲.

۳۱. بلعمی، ۱۵۹۵/۵؛ نرشخی، ۹۹-۱۰۰.

۳۲. نرشخی، ۹۹-۱۰۰.

۳۳. مفتخری، ۱۲۸.

می‌شود. درحقیقت نارضایی هنگامی به بالاترین سطح خود می‌رسد که شرایط چنان بهبود یافته باشد که یک وضعیت آرمانی قابل دسترسی تلقی شود.

علاوه بر نزدیکی به هدف، نقش میزان تلاش طبقات نیز اهمیت دارد. اگر انسان‌ها دارای موقعیت ارزشی نسبتاً پایینی باشند، اما برای دستیابی به موقعیت ارزشی شدیداً تلاش کنند و باور داشته باشند دست‌یابی به آن نزدیک است، بعد از نرسیدن به آن هدف، دچار سرخوردگی و نارضایی شدید می‌شوند.^{۳۴} درحقیقت عباسیان با تاکتیک جلب طبقات فرودست و با تمسک به آن در شعارهای خود بسیاری از طبقات اجتماعی را به دعوت خویش جلب نمودند. این طبقات که خود را به هدف نزدیک دیدند برای رسیدن بدان تلاش بسیار کردند، اما عباسیان پس از به‌قدرت رسیدن توانایی‌های این طبقات را بهبود نبخشیدند و زمینه محرومیت نسبی ناشی از بلندپروازی را در بین آن‌ها ایجاد نمودند.

مبحث دیگر در بحث ارزش‌های اقتصادی تفاوت فرصت‌های ارزشی طبقات مختلف اجتماعی است. در قرون دوم و سوم هجری طبقات فرادستی مثل دهقانان و امرا و رؤسای محلی از فرصت‌های ارزشی بیشتری برخوردار بودند. اعراب پس از تصرف ایران از دهقانان در کار جمع‌آوری خراج استفاده نمودند.^{۳۵} این گروه از امتیازاتی مثل معافیت مالیاتی برخوردار بودند،^{۳۶} درحالی‌که فرودستان از دادن مالیات آسیب بیشتری می‌دیدند و در مواقعی چون نوروز و مهرگان نیز بایست پیشکش‌هایی تقدیم می‌کردند.^{۳۷} بنابراین خشم طبقات اجتماعی براساس فرصت‌هایی که در دسترس آن‌ها قرار دارد افزایش خواهد یافت؛ خشم فرودستان محتملاً سریع‌تر افزایش می‌یابد، زیرا فرصت‌های ارزشی کمتری دارند.^{۳۸}

۳۴. گر، ۱۰۱-۱۰۳.

۳۵. طبری، ۳۱۴۹/۷.

۳۶. دنت، ۴۶ و ۱۷۹.

۳۷. طبری، ۴۹۲/۵-۴۹۳؛ شعبان، ۱۳۸۶.

۳۸. گر، ۱۰۷.

بنابر نظریه محرومیت نسبی هنگامی که ارزش‌های اقتصادی، انعطاف‌پذیر و زندگی انسان‌ها نزدیک به مرز معیشت باشد، تقریباً هرگونه افول وضع اقتصادی می‌تواند ظهور خشونت را شتاب بخشد.^{۳۹} یکی از عوامل تضعیف وضع اقتصادی مردم در این دوره گرفتن مالیات‌های زیاد بود. به گفته قاضی ابویوسف، جمع‌آوری خراج در ولایات غالباً با تهدید و فشار بسیار توأم بود.^{۴۰} طبری از فشار شدید مالیاتی بر مردم قم و ری در سال ۲۱۰ هـ که هم‌زمان با جنبش بابک است، خبر می‌دهد که به‌جای دو میلیون درهم، هفت میلیون درهم خراج گرفته شد.^{۴۱} علاوه‌افزایش مالیات، خشکسالی، قحطی و بیماری‌های مختلف چنین تأثیراتی دارند.^{۴۲} در این مورد مورخان از شیوع قحطی و بیماری و با در سال ۲۰۴ هـ یعنی در زمان شورش بابک خبر می‌دهند.^{۴۳} در تاریخ قم آمده‌است وقتی که هارون‌الرشید می‌خواست بقایای خراج گذشته را از مردم قم و اصفهان بستاند، چندان خشونت به‌خرج داد که خلقی عظیم بدین سبب هلاک شدند.^{۴۴}

بر طبق نظریه محرومیت نسبی احتمال دارد که خشم طبقات اجتماعی به سوی آخرین عامل سرخوردگی متمرکز شود، یعنی به‌جای توجه به منابع قبلی سرخوردگی خود، ممکن است خشم خود را متوجه حکومتی سازند که امیدی کاذب به آن‌ها داده‌است. در این‌جا آخرین امید کاذب را بنی‌عباس با وعده‌های خود دادند. هم‌چنین براساس این نظریه، زمین در بیشتر جوامع روستایی ارزشی اقتصادی به‌شمار می‌آید و مورد تهدید قرار گرفتن زمین، نحوه استفاده و تصرف آن اغلب منبع اعتراضات خشونت‌آمیز است.^{۴۵} پتروشفسکی

۳۹. همان، ۱۷۱.

۴۰. قاضی ابی‌یوسف، ۴۲-۶۴.

۴۱. طبری، ۵۷۳۳/۱۳.

۴۲. گر، ۱۷۱.

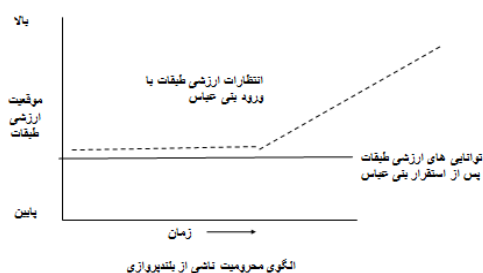
۴۳. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۲/۴۴۲؛ ابن‌الجوزی، ۱۰/۱۰۰.

۴۴. قمی، ۷۹-۸۰.

۴۵. گر، ۱۰۸-۱۱۰.

می‌گوید «عامه روستاییان، پیشه‌وران و بردگان، نه به‌خاطر عباسیان، بلکه به امید نجات از ظلم و ستم، سلاح برداشته بودند».^{۴۶} کشاورزان گاهی برای فرار از ظلم حکومت، ملک خود را به نام یکی از بزرگان می‌کردند که به این رسم الجاء گفته می‌شد. این زمین‌ها به-تدریج در تملک بزرگان قرار می‌گرفت.^{۴۷} مردم زنجان از بیم صعالیق و از شر عمال، اراضی خود را به نام قاسم پسر هارون‌الرشید ثبت کردند که آن‌ها نیز به تدریج به دست سلطان افتاد.^{۴۸} در فارس نیز ستمگری کارگزاران مردم را واداشت اراضی خود را به نام بزرگان دربار خلافت ثبت کنند.^{۴۹} بنابراین روستاییان خواهان زمین و ساکنان بیکار، هنگامی که خواستند از این فرصت‌ها استفاده کنند و دریافتند این فرصت‌ها عملاً در اختیارشان نیست، دچار سرخوردگی شدند.

بنا بر گفته‌های بالا می‌توان موقعیت ارزشی طبقات فرودست و ناراضی را هنگام جنبش بابک خرم‌دین به شکل نمودار زیر ترسیم نمود.



این نمودار بیانگر این است که داعیان عباسی به دنبال جلب حمایت گروه‌های فرودست معیشتی بوده‌اند و در برخی موارد با شعارهای عدالت‌خواهانه در حمایت از فرودستان سطح انتظارات طبقات اجتماعی را بالا بردند، اما پس از رسیدن به قدرت عملاً

۴۶. پتروشفسکی، ۷۰.

۴۷. ابن‌الفقیه، ۲۸۲.

۴۸. همو، ۲۸۲ و ۲۴۸.

۴۹. اصطخری، ۱۵۸.

سطح توانایی آن‌ها را بهبود نبخشیدند. بنابراین با فاصله گرفتن صعودی انتظارات و توانایی‌ها زمینه محرومیت ناشی از بلندپروازی و جنبش طبقات ایجاد شد.

ارزش‌های دینی و عدم انسجام عقیدتی: برخی از کلی‌ترین تبیین‌ها درباره ریشه جنبش‌ها، منشأ آن را از میان رفتن انسجام عقیدتی می‌دانند، یعنی از میان رفتن ایمان انسان به اعتقادات و هنجارهای حاکم بر تعامل اجتماعی. انسجام اجتماعی هم هدف است و هم وسیله و در نتیجه، هرگونه زوال در آن، هم زوال در موقعیت ارزشی و هم زوال در فرصت-های ارزشی محسوب می‌شود. اگر اعضای یک گروه به مجموعه‌ای از باورها و هنجارها اعتقاد داشته باشند و آن را صحیح بدانند، از موقعیت ارزشی عقیدتی بالایی برخوردار خواهند بود. آنان هر اندازه تعارض میان نظام‌های عقیدتی رقیب را بیشتر تجربه کنند و هنجارهایی را ناسازگار با وضعیت‌های انضمامی بیابند یا ایمان خود را به اسطوره‌های کلی اجتماعی از دست دهند، موقعیت ارزشی پایین‌تری خواهند داشت.^{۵۰} یکی از مهم‌ترین موارد ناسازگاری و عدم انسجام عقیدتی، میان علویان و عباسیان از همان مراحل ابتدایی قدرت بنی‌عباس پیش آمد.

امام عباسیان از حمیمه در اردن، دعوت به «الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» را سر داد.^{۵۱} عباسیان در آغاز کار، این شعار را برای به‌دست آوردن دل دوست‌داران خاندان پیامبر(ص) طرح کردند و ستم‌های امویان و مروانیان را بر این خاندان یادآور شدند و ادعا می‌کردند که به‌دنبال زنده کردن سنت رسول خدایند. از این‌رو محتمل است پس از به خلافت رسیدن عباسیان و عدم پای‌بندی‌شان به شعارهای پیشین، گروهی درصدد شوریدن بر آن‌ها برآمده باشند. از اولین نمونه‌های این حرکات می‌توان به دعوت ابوسلمه از علویان اشاره نمود.^{۵۲}

۵۰. گر، ۱۷۴.

۵۱. همو، ۲۰۰.

۵۲. مسعودی، ۱۴۰۹، ۳/۲۵۴.

این کار به ابومسلم هم نسبت داده شد.^{۵۳} کسانی مثل غالب ابرشهری که از پیروان امام محمد باقر(ع) بود، تصور می‌کردند که قیام ابومسلم و عباسیان در جهت انتقال قدرت به فردی از خاندان علوی است.^{۵۴} علویان پس از رسیدن عباسیان به قدرت، به علت برآورده‌نشدن خواسته‌هایشان برضد آن‌ها به‌پاخاستند. از اولین موارد این جنبش‌ها در دوره بنی‌عباس جنبش شخصی شیعه به نام شریک بن شیخ مه‌ری در سال ۱۳۴هـ در بخاراست که عده زیادی از طبقات کسبه و پیشه‌وران و کشاورزان به این جنبش پیوستند.^{۵۵} از دیگر شواهد رضایت علویان از بنی‌عباس، قیام محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه^{۵۶} و برادرش ابراهیم^{۵۷} در زمان منصور و قیام محمد بن قاسم علوی، از نوادگان امام حسین(ع) در خراسان در سال ۲۱۹هـ^{۵۸} و خطبه خواندن رافع بن هرثمه در نیشابور به نام محمد بن زید علوی در اواخر قرن سوم هجری بوده است.^{۵۹} در این‌جا علاوه بر عدم انسجام عقیدتی می‌توان به ارزش‌های منزلتی اشاره نمود. امتیازهای ناشی از منزلت ممکن است به‌طور مطلق انعطاف‌پذیر باشد، اما به لحاظ نسبی تنها یک گروه به رأس هرم منزلت دست می‌یابد.^{۶۰} در این‌جا بنی‌عباس توانستند به رأس هرم دست یابند و علویان را از این امتیاز و حتی امتیازهای پایین‌تر محروم نمایند. علاوه بر قیام‌های مذکور منابع اسحاق ترک را از علویان و اولاد یحیی بن زید بن علی،^{۶۱} المقنع را خون‌خواه یحیی بن زید^{۶۲} و برازبنده را مدعی برادری

۵۳. همو، ۲۵۴/۳.

۵۴. اخبار الدولة العباسی، ۲۰۴.

۵۵. طبری، ۴۶۶۸/۱۱؛ گردیزی، ۲۶۸.

۵۶. دینوری، ۴۲۶؛ طبری، ۴۷۹۵-۴۷۹۶/۱۱.

۵۷. یعقوبی، ۳۶۹/۲؛ ابن‌مسکویه، ۴۲۷/۳.

۵۸. گردیزی، ۱۷۶.

۵۹. تاریخ سیستان، ۲۵۲.

۶۰. گر، ۱۸۰.

۶۱. ابن‌ندیم، مقاله نهم/ ۶۱۵.

ابراهیم بن عبدالله هاشمی (برادر نفس زکیه) آورده‌اند؛^{۶۳} گرچه برخی از این روایات نمی‌تواند صحیح باشد، اما نشان از این است که «خلق جنبش‌ها و فرقه‌های مذهبی جدید پاسخی به نارضایی است».^{۶۴}

انسجام عقیدتی هم‌چنین بر فرصت‌های ارزشی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. اگر هنجارهایی که انسان‌ها در گذشته پذیرفته‌اند با اهداف آن‌ها مناسبت کم‌تری پیدا کند، توانایی آن‌ها ممکن است رو به زوال گذارد و نارضایی شوند.^{۶۵} در این زمان در اکثر شهرها و روستاهای خراسان گروهی از مردم دین زردشتی داشتند. مورخان آن‌ها را گبر، گبرک، مغان یا مجوس نامیده‌اند.^{۶۶} می‌توان گفت فرصت‌های ارزشی این گروه‌ها در بسیاری از موارد محدود ماند و دچار سرخوردگی و محرومیت نسبی شدند.

دو ارتباط علی تا حدودی متفاوت میان از بین رفتن انسجام عقیدتی و وقوع خشونت مطرح است؛ یکی آن است که از میان رفتن انسجام به فروپاشی نظم اجتماعی منجر می‌شود که به دلایلی که همیشه مشخص نیست، به خشونت می‌انجامد.^{۶۷} درحقیقت طبقات اجتماعی به‌خصوص طبقات فرودست در دوره بنی‌عباس متوجه شدند که ارزش‌ها و هنجارهایی که نظام بنی‌عباس بر پایه آن‌ها بنیاد یافته، تنها ارزش‌ها و هنجارهای ممکن نیستند. درحقیقت به‌سبب وجود ادیان و عقاید مختلف در دسترس طبقات اجتماعی، آن‌ها امکان انتخاب بیشتری داشتند و پیروان این ادیان در صورت نرسیدن به خواسته‌هایشان نارضایی می‌شدند و به جنبش‌کنندگان می‌پیوستند. توافق بر سر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی که جوهره هم‌بستگی اجتماعی است از میان رفت و نارضایی ایجاد گردید. شکل

۶۲. ازدی، ۴۵۳/۱؛ ابن‌اثیر، ۲۹۴/۱۵.

۶۳. گردیزی، ۲۷۴.

۶۴. گر، ۳۶۵.

۶۵. همو، ۱۷۴.

۶۶. تاریخ سیستان، ۳۲؛ معین، ۳۹۵.

۶۷. گر، ۱۷۵.

دیگری از این استدلال، خشونت سیاسی را به از میان رفتن ایمان نخبگان و توده‌ها به اسطوره‌های مشخص سیاسی نسبت می‌دهند.^{۶۸} می‌توان گفت از زمانی که تردید در مورد سیاست‌ها و آمال طبقات حاکم بروز کرد، یعنی بنی‌عباس به‌رغم وعده‌های نخستین به آن‌ها عمل نمودند، درحقیقت نوعی بیگانگی در بین بسیاری از مخالفان خلافت بنی‌عباس به‌وجود آمد.

دومین استدلال علی‌آن است که از میان رفتن انسجام عقیدتی، با ظهور نظام‌های عقیدتی رقیب همراه است. بدین ترتیب، تعارض میان طرفداران چندین نظام عقیدتی به خشونت منجر می‌شود.^{۶۹} در این‌جا نظام‌های عقیدتی مخالفان، شامل نظام‌های عقیدتی مزدکیان، زردشتیان، مانویان و ... است. تأثیر تماس با طرفداران باورهای متضاد ممکن است خشونت ملایمی ایجاد کند، اما اگر طرفداران یک باور از قبل مورد تنفر گروه دیگری باشند، ممکن است خشونت حاصل از محرومیت‌های بعدی شدید باشد.^{۷۰} این فرضیه را به‌نسبت بیشتر از سایر عقیده‌های دینی، در مورد علویان و مانویان می‌توان دید. در دوره عباسی موج اتهام به زندقه در عراق بالا گرفت تا جایی که برای مبارزه با آن در دستگاه خلافت منصب تازه‌ای به نام «صاحب‌الزنادقه» ایجاد شد.^{۷۱} مهدی بسیاری از مانویان را به‌وسیله عبدالجبار محتسب سرکوب نمود و علاوه بر پاره کردن کتاب‌هایشان، بسیاری از آن‌ها را به دار آویخت.^{۷۲} پس از مهدی، هادی نیز سخت‌گیری بر مانویان را ادامه داد، چنان‌که یزدان‌بن‌باذان را کشت.^{۷۳} هم‌چنین هارون الرشید برخی از مانویان از جمله یونس

۶۸. گر، ۱۷۶.

۶۹. همانجا.

۷۰. همانجا.

۷۱. طبری، ۵۱۱۷/۱۲؛ ابن‌اثیر، ۸۰/۶.

۷۲. طبری، ۵۱۱۷/۱۲.

۷۳. همو، ۱۹۰/۸.

بن فروه و یزید بن فیض را به قتل رساند.^{۷۴} بنابراین مانویان از مدت‌ها قبل همانند علویان که اشاره شد، مورد تنفر بنی‌عباس بودند و بدین وسیله زمینه نارضایی آن‌ها فراهم گردید. به عقیده بسیاری از مورخان، بابک زندیق بود.^{۷۵} در کتب تاریخی هنگام گفت‌وگوی زن جاویدان و بابک از بازگشت آیین مزدک سخن گفته شده است.^{۷۶} بسیاری از مورخان هنگام ذکر نام قیام‌کنندگان در قرون دوم و سوم هجری قمری از واژه‌ها و تعبیری مثل کافر، زندیق، لعنة الله و ... استفاده نموده‌اند. این موارد بیش از آن‌که به کفر جنبش‌کنندگان برگردد، به دین و تعصب نویسندگان این کتب که از مخالفان جنبش و همراهان اسلام و حکومت وقت بوده‌اند برمی‌گردد. در پایان این بحث می‌توان گفت هر چه شدت محرومیت نسبی با توجه به ارزش‌های رفاهی، قدرتی، منزلتی و اجتماعی بیشتر باشد احتمال زوال انسجام عقیدتی نیز بیشتر است.^{۷۷}

ارزش‌های مشارکتی و قدرت: یکی دیگر از ارزش‌های مهم برای طبقات اجتماعی
ارزش‌های مربوط به قدرت در جامعه است. شواهد بسیاری در منابع تاریخی هست که بر نزاع در درون ساخت قدرت در دوره عباسیان دلالت دارد. یکی از این شواهد، رسم مشاطره یعنی مصادره اموال وزیران به نفع خلیفه بود. یعقوبی به برکناری ابویوب خوزستانی، گرفتن اموال و کشتن او به فرمان منصور اشاره می‌کند.^{۷۸} در وصیت منصور نیز نشان از نزاع قدرت در حکومت یافت می‌شود. منصور در وصیت خویش به فرزندش مهدی گفت: «من مردم را سه صنف گذاشتم: ناداری که جز به دارایی‌ات امیدوار نیست، بیمناکی که فقط به امان تو امیدوار است و زندانی‌ای که جز از تو امید فرج ندارد».^{۷۹}

۷۴. طبری، ۵۲۳۱/۱۲؛ ابن‌اثیر، ۵۵/۱۶.

۷۵. بلعمی، ۱۲۵۷/۴؛ زرکلی، ۸۵/۵.

۷۶. مقدسی، ۹۷۵/۲؛ ابن‌ندیم، ۶۱۳.

۷۷. گر، ۱۷۵.

۷۸. یعقوبی، ۳۸۶/۲.

۷۹. همو، ۳۹۴/۲.

طبری می‌نویسد وقتی که منصور آهنگ حج کرد، کلید خزینه‌ای را به ریظه دختر عباس، زن مهدی داد. پس از مرگ منصور وقتی آن خزانه را گشودند، جمعی از «مقتولان خاندان ابو طالب آن‌جا بودند؛ در گوش‌هاشان رقع‌ها بود که نسبشان در آن نوشته بود».^{۸۰} این مورد نشانی دیگر از نزاع قدرت بین علویان و عباسیان و قتل و برکناری آن‌هاست. هم‌چنین از آزادی زندانیان سیاسی در دوران مهدی^{۸۱} نیز می‌توان به این نزاع قدرت پی برد. درحقیقت محتمل است اصلاحات مهدی در زمینه دادخواهی از مردم،^{۸۲} نشان از نزاع قدرت در دوران قبل از وی و سرپوشی برای پوشاندن ستم‌های منصور و سفاح بر طبقات مختلف اجتماعی باشد. می‌توان گفت که هرچند در کنار این طردها، گروه‌های تازه‌ای همانند ابناء موالی، نخبگان عرب و خراسانی در حکومت عباسیان جذب شدند، اما محتملا این امر نارضایی گروه‌های قبلی و بسیاری از وابستگان آن‌ها را از خلافت بنی‌عباس فراهم می‌نمود.

از قیام‌های مختلفی که در دوره بنی‌عباس در جامعه اسلامی رخ داد می‌توان به این نزاع قدرت در این دوره پی برد. از مهم‌ترین این نمونه‌ها می‌توان به قیام مقنع،^{۸۳} (۱۵۹-۱۶۳) قیام یوسف برم،^{۸۴} (۱۵۹) قیام خوارج به رهبری عبد السلام بن هاشم یشکری،^{۸۵} (۱۶۰) قیام سرخ‌پوشان (۱۶۲) به رهبری عبد القهار،^{۸۶} قیام خراسان (۱۶۶) بر ضد مسیب بن زهیر^{۸۷} اشاره نمود. در دوران هادی (۱۶۹-۱۷۰) می‌توان به قیام‌های یحیی بن عبد الله

۸۰. طبری، ۵۰۴۹/۱۱.

۸۱. یعقوبی، ۳۹۴/۲.

۸۲. ابن طقطقی، ۲۴۳.

۸۳. ابن خلدون، ۳۲۳/۲.

۸۴. طبری، ۵۰۸۶-۵۰۸۷/۱۲.

۸۵. همو، ۵۱۰۹/۱۲.

۸۶. همو، ۵۱۱۱/۱۲.

۸۷. همو، ۵۱۳۵/۱۲.

علوی (۱۷۶) در دیلم^{۸۸} قیام خوارج (۱۸۰)^{۸۹} قیام سرخ‌پوشان در گرگان (۱۸۱)^{۹۰} در زمان هارون الرشید قیام خوارج به رهبری ولید بن طریف شاری،^{۹۱} در زمان مأمون (۱۹۸-۲۱۸) قیام ابوالسرایا،^{۹۲} قیام بابک خرمی،^{۹۳} در دوره معتصم (۲۱۸-۲۲۷) قیام محمد بن قاسم بن علی زیدی معروف به صوفی در طالقان،^{۹۴} قیام مازیار^{۹۵} و قیام افشین^{۹۶} اشاره نمود. هرکدام از این رهبران به‌رغم مشارکت یا عدم مشارکت در قدرت برضد بنی‌عباس قیام نمودند. بنابر نظر گر هرچه تناوب تکرار جنبش‌ها بیشتر و زمان وقوع آن‌ها به هم نزدیک‌تر باشد، مردم عادی انتظار وقوع آن‌ها را در آینده خواهند داشت. بنابراین اگر انتظار وقوع خشونت زیاد باشد، شدت و گستره توجیهات هنجاری خشونت سیاسی قویا تحت تأثیر شدت و گستره محرومیت نسبی قرار خواهد داشت.^{۹۷} این توالی زمانی و تعدد قیام‌ها در موارد مذکور مبرهن است. اقدامات افشین، مازیار در راه گرفتن حکومت خراسان از طاهریان^{۹۸} و درگیری آن‌ها نمونه‌ای دیگر از تلاش این افراد برای به‌دست آوردن مناسب بالای قدرت در جامعه می‌باشد که در نهایت هیچ‌کدام به این قدرت نرسیدند. بنابراین هرچه خشونت در جمعی شیوع بیشتری داشته باشد، احتمال دارد که برخی از افراد از آن کسب پاداش کنند و در آینده نیز آماده شرکت در آن باشند. نیز هرچه این خشونت شایع‌تر باشد، احتمال بیشتری وجود

۸۸. طبری، ۵۲۴۰/۱۲.

۸۹. همو، ۵۲۷۶/۱۲.

۹۰. همو، ۵۲۷۷/۱۲.

۹۱. مقدسی، ۹۶۶/۲.

۹۲. طبری، ۵۶۲۸/۱۳.

۹۳. بلعمی، ۱۲۵۴/۴؛ نظام‌الملک، ۳۱۲-۳۱۳.

۹۴. طبری، ۵۸۰۰/۱۳؛ یعقوبی، ۴۹۶/۲.

۹۵. طبری، ۵۸۹۰/۱۳.

۹۶. ابن‌اثیر، ۱۵۶/۱۷.

۹۷. گر، ۲۱۳-۲۱۴.

۹۸. یعقوبی، ۵۰۳/۲.

دارد که ناظران غیر شرکت‌کننده از این مدل‌های رفتاری پیروی کنند.^{۹۹}

حجم خشونت در جنبش

متغیرهای خشونت مذکور بر حجم خشونت سخت تأثیرگذارند. در این پژوهش جهت اندازه‌گیری حجم خشونت در جنبش بابک از سه متغیر دامنه جنبش، میزان ویرانگری جنبش و دوام جنبش استفاده شد تا تأثیر متغیرهای مذکور بر پیوستن مخالفان به این جنبش روشن شود. حجم خشونت در این جنبش قویا تحت تأثیر متغیرهای ذکر شده است.

دامنه جنبش: در این‌جا منظور از دامنه، میزان مشارکت طبقات اجتماعی در درون جنبش مورد مطالعه است. اعراب به پیروان بابک، محمره یعنی سرخ‌جامگان می‌گفتند.^{۱۰۰} برخی از مورخان خرم‌دینان را از مجوسان محسوب نمودند.^{۱۰۱} نظام‌الملک اشاره به همراهی شورشیان روستاها و شهرهای سراسر جبال به بابک دارد.^{۱۰۲} هرچند از اشاره‌های وی به پیوستن باطنیان به بابک^{۱۰۳} دشمنی وی با این جنبش آشکار می‌شود، اما پیوستن این مناطق به بابک را باید حاکی از دامنه وسیع این جنبش دانست؛ چنان‌که منابع اشاره به پیوستن بسیاری از مردم شارستانه، کوهستان و آذربایجان، همدان، قهستان، اصفهان و ماسبدان، در سال ۲۱۸ هـ به وی دارند.^{۱۰۴} احتمالا یکی از دلایل این گستردگی، نارضایتی طبقات اجتماعی در این مناطق و نرسیدن به خواسته‌هایشان می‌باشد که می‌تواند عاملی مهم در ناکامی و محرومیت نسبی طبقات اجتماعی باشد. این بالا رفتن انتظارات اولیه و به‌دنبال آن، عدم بهبود توانایی‌ها یعنی فاصله گرفتن توانایی ارزشی و انتظارات ارزشی از هم، یکی

۹۹. گر، ۲۱۶.

۱۰۰. گردیزی، ۳۰۱؛ زرکلی، ۸۵/۵.

۱۰۱. ابن‌خلدون، ۳۹۶/۲.

۱۰۲. نظام‌الملک، ۳۱۲-۳۱۳.

۱۰۳. همو، ۳۱۳.

۱۰۴. بلعمی، ۱۲۵۴/۴؛ نظام‌الملک، ۳۱۴-۳۱۵؛ ابن‌اثیر، ۷۳/۱۷.

از عوامل اصلی ایجاد محرومیت ناشی از بلندپروازی و ایجاد ناکامی در بین طبقات مختلف اجتماعی بود. اشاره مورخان به رقم یاران، میزان کشته‌شدگان و اسیران هر چند بسیار اغراق‌آمیز است، دلیلی بر وسعت دامنه قیام می‌باشد. مسعودی شمار کل کشته‌شدگان قیام را پانصد هزار نفر برآورد کرده است.^{۱۰۵} مقدسی نیز از جمع شدن بیست هزار نفر از زندیقان و بددینان گرد بابک خبر می‌دهند. می‌گوید: «از زنادقه و دزدان و بددینان بیست هزار سوار بر وی جمع شدند و یک میلیون مسلمان کشتند».^{۱۰۶} هر چند این جمله گواهی بر بدنام کردن مخالفان دارد، حاکی از پیوستن گسترده ناراضیان به جنبش بابک است. ابن کثیر می‌گوید افشین بیش از صد هزار نفر از یاران بابک را کشت.^{۱۰۷} بلعمی در گزارش از کار بابک می‌نویسد این فرقه چیزی نمی‌خواست مگر بازداشتن مردم از مسلمانی و حلال کردن حرام‌ها و می‌گساری و زنا کردن. این گزارش‌ها با هم مطابقتی ندارد و حتی بلعمی نمی‌نویسد اگر این فرقه چنین عقایدی داشت پس چرا و چگونه به قول خود وی مردم بسیاری بر وی گرد آمدند.^{۱۰۸} محتمل است آنچه درباره باور خرم‌دینان مانند مزدکیان، به اشتراک در اموال و زنان نوشته‌اند به دور از دشمنی نباشد و محتمل است بی‌اعتنایی رهبران خرمیه به مادیات و آسان‌گیری آن‌ها در امور مادی سبب پدید آمدن این باور شده است که گویا خرمیان به مالکیت خصوصی اعتقادی ندارند.

شدت جنبش: در این پژوهش شدت جنبش بر اساس میزان ویرانگری‌هایی که در پی آن، به لحاظ مادی و غیرمادی پدید آمده است، سنجیده می‌شود. بیشترین میزان هزینه‌ها و تلفات جنبش‌های دوره عباسیان متعلق به جنبش بابک است. بلعمی افراد سرکوب‌شده اصفهان، همدان و قهستان توسط اسحاق بن ابراهیم، فرمانده سپاه عباسی را شصت هزار

۱۰۵. مسعودی، التنبیه و الإشراف، ۳۳۶.

۱۰۶. مقدسی، ۱/۱۱۴.

۱۰۷. ابن کثیر، ۲۸۲/۱۰-۲۸۳.

۱۰۸. بلعمی، ۴/۱۲۵۷.

نفر نوشته که این رقم افرادی را که به ارمنیه و آذربایجان گریختند، دربر نمی‌گیرد.^{۱۰۹} هم‌چنین مسعودی به سرکوب دویست‌هزار نفر از خرمیان در «ولایت ماهات» و جبال اشاره می‌کند.^{۱۱۰} عده‌ای از مورخان شمار سپاهیان وی را بیست‌هزار و کشته‌شدگان به دست وی را دویست و پنجاه و پنج هزار و پانصد نفر می‌دانند.^{۱۱۱} این ارقام اغراق‌آمیز بیانگر ویرانگری‌هایی است که این جنبش به بار آورد. مقدسی از بیست‌هزار سوارکار او، کشتن سرداران خلیفه، مثله کردن مردم و سوختن اموال آن‌ها یاد می‌کند.^{۱۱۲} که این ارقام هر چند اغراق‌آمیز است، می‌تواند دلیل دیگری بر ویرانگری قیام باشد. مسعودی می‌گوید اهمیت و عظمت کار بابک و کثرت سپاهش که نزدیک بود خلافت را از پیش بردارند و مسلمانی را تغییر دهند، سخت در دل‌ها نفوذ کرده بود.^{۱۱۳} این جملات رسا و کوتاه بیانگر اهمیت و بزرگی جنبش بابک و پیروان اوست که دستگاه خلافت را به سخت‌ترین وجهی به چالش‌های سیاسی - نظامی فرا می‌خواند. گفته اغراق‌آمیز طبری در مورد کشتن دویست و پنجاه و پنج هزار و پانصد نفر و اسارت سه‌هزار و سیصد و نه نفر توسط بابک و کشتن سرداران خلیفه چون یحیی بن معاذ، عیسی بن محمد، زریق بن علی، محمد بن حمید طوسی، ابراهیم بن لیث و احمد بن جنید اسکانی^{۱۱۴} نشانی دیگر بر شدت ویرانگری این قیام است. طبری در گزارش‌های خود اشاره به اسارت سه‌هزار و سیصد و نه نفر از زنان و هفت‌هزار و ششصد نفر از کودکان به دست وی دارد؛^{۱۱۵} این یعنی جمعیت یک شهر یازده‌هزار نفری. محتمل است این موارد بیشتر کوششی باشد برای زنباره نشان دادن و بدنام کردن بابک باشد، اما می‌تواند نشانی از میزان ویرانگری

۱۰۹. بلعمی، ۱۲۵۴/۴.

۱۱۰. مسعودی، التنبیه و الإشراف، ۳۳۸.

۱۱۱. ابن‌الجوزی، ۵۲/۱۱؛ مقدسی، ۹۷۶/۲.

۱۱۲. مقدسی، ۹۷۵/۲.

۱۱۳. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۴۷۱/۲.

۱۱۴. طبری، ۵۸۵۸/۱۳ به بعد.

۱۱۵. همو، ۵۸۵۸/۱۳.

جنبش بابک هم باشد.

مسعودی در اشاراتی به فراز و فرود جنبش بابک، چنین می‌نگارد: «کار بابک خرمی در دیار اران و بیلقان بالا گرفت و سپاهیان وی در این نقاط تاخت و تاز کردند و او سپاه‌ها را تارومار کرد و لشکرها بشکست و مردم را نابود کرد. معتصم سپاهی به سالاری افشین به دفع او فرستاد و جنگ‌های بسیار و پیاپی شد».^{۱۱۶} این جملات رسا و کوتاه بیانگر این است که محرومیت و نارضایتی مردم، در اثر عدم بهبود توانایی‌هایشان، مطابق با افزایش انتظارات اولیه، چندان بود که لشکریان بسیاری از خلیفه در طی مدت طولانی درگیر این کار بوده‌اند. خلیفه عباسی با احساس این تهدید تمامی امکانات مادی و معنوی خود را به کار می‌بندد، مردان جنگی، داوطلبان شهادت، فرماندهان بزرگ نظامی با هدف شکست بابک گردآوری می‌شود.^{۱۱۷} کافی است فقط به مخارج هنگفت آخرین عملیات نظامی به فرماندهی افشین توجه کنیم تا به بزرگی کار خرمدینان و طبقات زیادی که به وی پیوستند پی ببریم. این اثر می‌نویسد روزانه ده هزار درهم، جز خواربار، علوفه و ارزاق در میان لشکریان افشین به‌عنوان مواجب توزیع می‌شد و این وضع حداقل یک سال ادامه داشت.^{۱۱۸} این‌ها هزینه بسیاری برای خلافت عباسیان داشت و بیانگر میزان ویرانگری جنبش بابک است. اهمیت پیروزی بر بابک چنان بود که چون خبر پیروزی به سامرا رسید به گفته مسعودی مردم صدا به تکبیر برداشتند و شاد شدند و خرسندی کردند و فتح‌نامه‌ها به ولایات نوشته شد.^{۱۱۹} حتی محل دار بابک نیز به مکانی تبدیل شد که مخالفان سرسخت دستگاه خلافت از جمله مازیار، ناطس رومی، احمد بن نصر و ... در آن‌جا اعدام شدند.^{۱۲۰} گزاف

۱۱۶. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۴۶۸/۲.

۱۱۷. دینوری، ۴۰۳.

۱۱۸. ابن‌اثیر، ۱۱۳/۱۱.

۱۱۹. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۴۶۹/۱-۴۷۰.

۱۲۰. ابن‌اثیر، ۱۴۹/۱ و ۱۹۰.

نیست که مورخی هم‌چون دینوری پیروزی معتصم بر بابک را از جمله فتوحاتی می‌داند که برای هیچ یک از خلفای پیشین روی نداده بوده است.^{۱۲۱} علاوه بر موارد فوق شمار جنگ‌های بابک در طول سال‌های متمادی نیز شدت جنبش را بیان می‌کند؛ چنان‌که مورخان به جنگ‌های متعدد وی در طول سال‌های ۲۰۱ تا ۲۲۰ هـ اشاره کرده‌اند.^{۱۲۲}

از دیدگاه نظریه محرومیت نسبی، مدت‌زمان دوام جنبش نیز یکی از عواملی است که می‌تواند بیانگر نارضایی و محرومیت نسبی باشد. زیرا وقتی که جنبشی مدت زیادی دوام بیاورد، نشان از نارضایی طبقات اجتماعی در این مدت‌زمان است. در این زمینه با توجه به این‌که جنبش بابک مدت‌زمان زیادی دوام آورد، می‌توان گفت طبقات اجتماعی در طول این مدت، به‌علت نارضایی از عباسیان با بابک خرم‌دین همکاری نمودند. مورخان ابتدای قیام بابک را حدود سال ۲۰۱ هـ^{۱۲۳} و کشته‌شدن او را سال ۲۲۳ هـ ذکر نمودند.^{۱۲۴} این مدت طولانی بیانگر شدت نارضایی و محرومیت نسبی طبقات اجتماعی در طول زمان قیام، در دوران خلافت بنی‌عباس است.

تبادل نیروی اجبار میان بنی‌عباس و بابک

بنیادی‌ترین پاسخ انسان‌ها به استفاده از زور، ضد زور یا زور متقابل است. حکومت‌ها معمولاً مصالحه را نشانه‌ای از ضعف می‌دانند و منابع بیشتری را وقف انتقام نظامی می‌کنند.^{۱۲۵} اما هرگاه نسبت مهار قهرآمیز مخالفان و حکومت مستقر به تساوی نزدیک شود، احتمال جنگ بر ضد حکومت افزایش می‌یابد.^{۱۲۶} در مورد جنبش بابک، شمار یارانش را تا

۱۲۱. دینوری، ۴۴۴.

۱۲۲. طبری، ۵۶۸۴/۱۳؛ ابن‌الجوزی، ۱۹۸/۱۰؛ ابن‌العماد، ۵۷/۳.

۱۲۳. طبری، ۵۶۶۱/۱۳؛ سمعانی، ۷/۲.

۱۲۴. خلیفه بن خیاط، ۳۱۶؛ دینوری، ۴۴۷؛

۱۲۵. گر، ۲۸۵.

۱۲۶. همانجا.

پانصد هزار نفر و بیشتر،^{۱۲۷} که هر چند بسیار اغراق آمیز است، نوشته اند. این مورد نزدیکی و تساوی بیشتری بین امکانات مخالفان و خلیفه بنی عباس را نشان می دهد. بنابراین یکی از دلایل دوام بیشتر این جنبش کنترل تقریباً مساوی قوه قهرآمیز توسط حکومت و مخالفان است. نیروی قهریه حکومت متغیرهایی مثل اندازه و منابع نیروهای نظامی و امنیتی، وفاداری این نیروها به حکومت و شدت و دوام مجازاتها را شامل می شود. گستره کنترل در این جا حضور فعال سازمان های دستگاه خلافت در میان مردم است.^{۱۲۸} بازدارندگی و مجازات نیز مانع خشونت است. اگر انسانها در مقابل انجام کنش های ممنوع انتظار کیفر شدید و قطعی داشته باشند، احتمالاً در کوتاه مدت خشم خود را محدود می سازند، اما در بلندمدت اگر انگیزه کنش خود را مشروع قلمداد کنند، خشونت نشان می دهند.^{۱۲۹} از طرفی براساس این نظریه، افراد انسانی هرچه مورد تنبیه بیشتر قرار گیرند، احتمال بیشتری وجود دارد که با رفتارهای مکرر خود در مقابل تغییر مقاومت کنند.^{۱۳۰} یکی از مواردی که از آن می توان به این تنبیه بنی عباس پی برد، شمار کشتگان یاران بابک خرم دین و خلفای عباسی است که هر چند به صورت اغراق آمیز در کتب تاریخی آمده است، نشان از نارضایی حاکم بر جامعه دارد. بلعمی افراد سرکوب شده در اصفهان، همدان و قهستان را توسط اسحاق بن ابراهیم بن مصعب شصت هزار نفر، بدون در نظر گرفتن گریختگان به ارمینیه و آذربایجان، نوشته است.^{۱۳۱} هم چنین مسعودی به سرکوب دو بیست هزار نفر از خرمیان در ولایت ماهات و جبال اشاره می کند.^{۱۳۲} ابن جوزی، مقدسی و ابن عبری شمار سپاهیان بابک را بیست هزار

۱۲۷. ابن کثیر، ۲۸۲/۱۰-۲۸۳.

۱۲۸. گر، ۲۹۱.

۱۲۹. همانجا.

۱۳۰. همو، ۲۹۴-۲۹۵.

۱۳۱. بلعمی، ۱۲۵۴/۴.

۱۳۲. مسعودی، التنبیه و الإشراف، ۳۳۸.

کشته‌شدگان به دست وی را دویست و پنجاه و پنج هزار و پانصد نفر می‌دانند.^{۱۳۳} ابن‌کثیر می‌گوید افشین بیش از یکصد هزار نفر از یاران بابک را کشت.^{۱۳۴} مسعودی می‌گوید شمار کسانی که در مدت بیست و دو سال از سپاه مأمون و معتصم از سران و سرداران و از سایر طبقات مردم کشته شدند، به قولی کم‌تر از پانصد هزار نفر و به قولی بیش‌تر از این بود و از فزونی به‌شمار نمی‌آمد.^{۱۳۵} این سرکوب‌ها می‌توانست تأثیر بسیاری در سرخوردگی مخالفان و جنبش‌های بعدی آن‌ها داشته باشد. ثبات قدم در استفاده از زور نیز مهم است. بر اساس این نظریه سرکوب بدون استثنا به‌جای بازدارندگی باعث دشمنی انسان‌های بیشتری می‌شود.^{۱۳۶} این سرکوب‌ها توانست باعث دشمنی افراد و گروه‌های بیشتری با بنی‌عباس شود. عوامل تعیین‌کننده کنترل مخالفان بر نیروی قهر و اجبار تفاوت زیادی با عوامل مربوط به کنترل حکومت دارد.^{۱۳۷} ابعاد اجبار مخالفان که در این‌جا بررسی می‌شود شامل گستره کنترل آن‌ها، تمرکز حامیان آن‌ها در مناطق غیر قابل دسترس و منابع نظامی آن‌هاست. کنترل مخالفان بر نیروی اجبار به شکل معتدلی تحت تأثیر نسبت جمعیتی است که در معرض نظارت و بازدارندگی آن‌هاست.^{۱۳۸} چنان‌که قبلاً گفته شد، رقم جمعیت این مخالفان در جنبش بابک به صورت اغراق‌آمیز آمده است. ناهمواری، دشواری و غیر قابل دسترس بودن منطقه جنگ نقش مهمی در نیروی اجبار مخالفان دارد.^{۱۳۹} قیام بابک در قلعه بڈ و نواحی صعب‌العبور،^{۱۴۰} یکی از دلایل اصلی دوام قیام وی بر اساس این نظریه است. از طرفی

۱۳۳. ابن‌الجوزی، ۵۲/۱۱؛ مقدسی، ۹۷۶/۲؛ ابن‌العبری، ۱۹۲.

۱۳۴. ابن‌کثیر، ۲۸۲/۱۰-۲۸۳.

۱۳۵. مسعودی، التنبیه و الإشراف، ۳۳۶.

۱۳۶. گر، ۳۰۶.

۱۳۷. همو، ۳۱۱.

۱۳۸. گر، ۳۱۳.

۱۳۹. همانجا.

۱۴۰. یاقوت حموی، ۴۴/۳.

ضعف شبکه حمل و نقل و انزوای روستایی نیز به مخالفان کمک زیادی می‌کند.^{۱۴۱} که این مورد را در جنبش بابک^{۱۴۲} می‌توان آشکارا دید. تمرکز جغرافیایی مخالفان حکومت نیز نقش زیادی در نیروی اجبار مخالفان دارد. اگر بیش‌تر یا تمامی جمعیت منطقه‌ای از مخالفان باشند یا بی‌طرفی پیش گیرند، مخالفان نسبتاً آزاد خواهند بود که به سازماندهی پرداخته، با آزادی و گم‌نامی نسبی حرکت کنند.^{۱۴۳} در این میان خاستگاه جنبش بابک بیشتر بر نواحی آذربایجان و زاگرس تمرکز دارد.^{۱۴۴} که این تمرکز نسبی کمک زیادی به سازماندهی پیروان وی نمود؛ البته توده‌های مخالف بیشتر در شهرها شکل می‌گیرند، نه در مناطق روستایی. تمرکز جمعیت در شهرها باعث کم‌تر شدن هزینه تبلیغات و سرعت یافتن اشاعه عقاید می‌شود.^{۱۴۵} در این میان تمرکز بابک بر شهرهای متصرفی^{۱۴۶} می‌توانست در این زمینه تأثیر زیادی بر دوام قیام وی نسبت به دیگر قیام‌ها داشته باشد.

نتیجه

یکی از دلایل جامعه‌شناختی قیام بابک خرم‌دین را می‌توان محرومیت نسبی به‌عنوان برداشت قیام‌کنندگان از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی آن‌ها دانست. بنی‌عباس در ابتدا با وعده‌های خود به طبقات اجتماعی سبب بالارفتن انتظارات طبقات اجتماعی شدند، اما پس از رسیدن به خلافت در وعده‌های خود چندان صادق نبودند و توانایی اکثریت طبقات عامه را بهبود بخشیدند. در نتیجه عدم تغییرات مثبت و محسوس در ارزش‌های اقتصادی، دینی و مشارکتی، حجم خشونت در جنبش بابک

۱۴۱. گر، ۳۱۴.

۱۴۲. ابن‌اثیر، ۷۳/۱۷.

۱۴۳. گر، ۳۱۵.

۱۴۴. نظام‌الملک، ۳۱۲-۳۱۳.

۱۴۵. گر، ۳۱۵.

۱۴۶. نظام‌الملک، ۳۱۴-۳۱۵.

خرم‌دین بالا رفت. این حجم خشونت که با متغیرهای مهمی از جمله دامنه جنبش، شدت جنبش و دوام آن سنجیده شد، زمینه پیوستن بسیاری از طبقات را به این جنبش فراهم آورد و میزان کنترل بر نیروی اجبار را توسط حکومت و مخالفان آشکار ساخت. جنبش بابک خرم‌دین از حجم و دوام وسیعی برخوردار بود. برخی از دلایل این دوام را می‌توان در گستره حمایت مخالفان، تمرکز آن‌ها در منطقه تقریباً مشخص جغرافیایی که باعث سازماندهی و آزادی نسبی مخالفان می‌شد، صعب‌العبور بودن منطقه و حمایت شهرها از بابک که زمینه تبلیغات کم هزینه و وسیع را فراهم کرد، جست‌وجو نمود.

کتابشناسی

- أخبارالدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی، بیروت، دار الطلیعة، ۱۳۹۱.
- ابن‌اثیر، جزری، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، مطبوعات علمی، ۱۳۷۱ ش.
- ابن‌الجوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبع الأولی، ۱۹۹۲/۱۴۱۲ م.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، العبر یا تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
- ابن‌طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، تاریخ فخری، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- ابن‌العبری، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
- ابن‌العماد، شهاب‌الدین ابوالفلاح عبدالحمی بن احمد العکری الحنبلی دمشقی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرنؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ط الأولی، ۱۹۸۶/۱۴۰۶ م.
- ابن‌الفقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ترجمه مختصر البلدان، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.

- ابن کثیر دمشقی، أبوالفداء اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷/هـ، ۱۹۸۶م.
- ابن مسکویه، احمد بن علی، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران، سروش / توس، ۱۳۶۹ش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱ش.
- ابی یوسف، قاضی، الخراج، مصر، قاهره، ۱۳۵۲ش.
- ازدی، یزید بن محمد، تاریخ الموصل، ۲ جلد، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷هـ.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالك و ممالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳ش.
- برک، پیتر، تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰ش.
- بلعمی، ابوعلی، تاریخنامه طبری، محقق و مصحح محمد روشن، تهران، سروش/ البرز، ۱۳۷۳ش.
- بناکتی، ابوسلیمان داود بن ابی الفضل محمد، روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب، تاریخ بناکتی، محقق و مصحح جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ش.
- تاریخ سیستان، محقق و مصحح ملک الشعراء بهار، تهران، پدیده خاور، ۱۳۶۶ش.
- پتروشفسکی، ایلیا پاولویچ، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۶۳ش.
- پوراحمدی، حسین، کریمی الوار، کیوان، «بررسی تطبیقی جامعه شناسی دین کارل مارکس و ماکس وبر با تأکید بر جنبش بابک خرمدین» مطالعات تاریخ فرهنگی، سال هشتم، شماره ۲۹، ۱۳۹۵ش.
- پورداود، ابراهیم، ادبیات مزدیسنا یشت ها، هند، انجمن زردشتیان بمبئی و انجمن ایران لیگ بمبئی از نفقه پشوتن مارکر، جلد دوم، بی تا.
- خلیفه بن خیاط، أبوعمر و بن أبی هبيرة اللیثی العصفری الملقب بشباب، تاریخ خلیفة بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۴۱۵/هـ، ۱۹۹۵م.
- الزركلی، خیرالدین، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دارالعلم للملایین، ط الثامنة، ۱۹۸۹م.
- دنیل، التون. ل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
- دنت، دانیل، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمد علی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸ش.
- دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۸۳ش.

السمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی، الأنساب، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ط الأولى، ۱۳۸۲/۱۹۶۲ م. صدیقی، غلامحسین، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران، انتشارات پازنگ، ۱۳۷۵ ش.

شعبان، محمد عبدالحی، فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان، ترجمه پروین ترکمنی آذر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶ ش. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ ش. فروخ، عمر، منفرد، افسانه «ماهیت جنبش‌های ایرانیان در دوره نخستین خلافت عباسیان»، تحقیقات تاریخ اسلامی، شماره ۲۰۱، ۱۳۷۵ ش.

گرانوسکی، ا. آ. و دیگران، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات پویش، ۱۳۵۹ ش.

کرون، پاتریشیا، پیامبران بومی ایران در سده‌های آغازین اسلام: شورش‌های دهقانی و دین زرتشتی محلی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، انتشارات نامک، ۱۳۹۶ ش.

گردیزی، عبدالحی بن الضحاک بن محمود، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.

گر، تدرابرت، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۴ ش.

گیدنز، آتونی، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۸۷ ش. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الإشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.

همو، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش. معین، محمد، مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۶ ش. مفتخری، حسین، «اولین تکاپوهای تشیع در خراسان»، تاریخ اسلام، شماره ۱، ۱۳۷۹ ش. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ یا آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۴ ش.

نادری، نادر، برآمدن عباسیان: ایدئولوژی مذهبی و اقتدار سیاسی، ترجمه نگار نادری و عبدالحسین آزرنگ، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۴ ش.

۱۴۰ / تاریخ و تمدن اسلامی، سال شانزدهم، شماره سی و یک، بهار و تابستان ۱۳۹۹

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، محقق مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳ش.
نظام‌الملک، ابوعلی حسن طوسی، سیرالملوک، به اهتمام هیوبرت داک، تهران، ترجمه و نشر کتاب،
۱۳۴۷ش.

یاقوت حموی، معجم‌البلدان، بیروت، دارالصادر، الطبع الثانیه، ۱۹۹۵م.
یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب بن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و
فرهنگی، ۱۳۷۱ش.